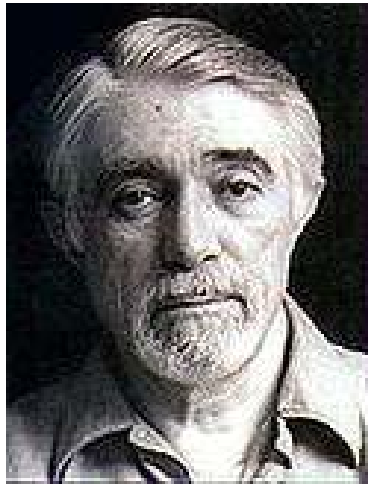


نادر نادرپور:



انگور



چه می‌گوئید؟
کجا شهد است این آبی که در هر دانه‌ی شیرین انگور است؟
کجا شهد است؟ این اشک است
اشک باغبان پیر رنجور است
که شبها راه پیموده
همه شب تا سحر بیدار بوده
تاکها را آب داده
پشت را چون چفته‌های مو دوتا کرده
دل هر دانه را از اشک چشمان نور بخشیده
تن هر خوشه را با خون دل شاداب پرورده.
چه می‌گوئید؟

کجا شهد است این آبی که در هر دانه‌ی شیرین انگور است؟
کجا شهد است؟ این خون است
خون باغبان پیر رنجور است
چنین آسان مگیریدش!
چنین آسان منوشیدش!



شما هم ای خریداران شعر من!
اگر در دانه‌های نازک لفظم
و یا در خوشه‌های روشن شعرم
شراب و شهد می‌بینید، غیر از اشک و خونم نیست
کجا شهد است؟ این اشک است، این خون است
شرابش از کجا خواندید؟ این مستی نه آن مستی است:
شما از خون من مستید
از خونی که می‌نوشتید
از خون دلم مستید!
مرا هر لفظ فریادی است کز دل می‌کشم بیرون
مرا هر شعر دریایی است
دریایی است لبریز از شراب خون
کجا شهد است این اشکی که در هر دانه لفظ است؟
کجا شهد است این خونی که در هر خوشه شعر است؟
چنین آسان می‌فشارید بر هر دانه لبها را و
بر هر خوشه دندان را!
مرا این کاسه خون است ...
مرا این ساغر اشک است ...
چنین آسان مگیریدش!
چنین آسان منوشیدش!

تهیه و تنظیم از سایت ریشه‌ها

www.nadersani.net